

**Balancing the Principle of Public Criminal Proceedings with
National Security Protection
(A Study of the Case Law of the European Court of Human Rights and
International Instruments)**

Hassanali Moazzenzadegan

*Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political
Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran*

Morteza Rasteh*

*Master's in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political
Sciences, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran*

Abstract

The principle of public criminal proceedings, as a fundamental component of fair trial—particularly in promoting transparency in the judicial process—is often in tension with sensitive issues such as the protection of national security. In such cases, national security considerations may necessitate restrictions on this principle. Therefore, achieving a reasonable balance between the requirements of public criminal proceedings and the imperatives of safeguarding national security is essential to protect both the broader interests of society against crimes threatening security and the defendant's right to a defense. This article, employing a descriptive-analytical approach and utilizing library-based resources, seeks to elucidate the foundations, scope, and limits of this tension while proposing solutions to establish an effective balance between these two values. The findings indicate that deviations from the principle of public proceedings for the sake of national security are permissible only to the extent necessary, with explicit legal provisions and adherence to the principle of proportionality. However, to mitigate the effects of non-public proceedings, measures must be implemented to ensure the defendant's rights during such processes. Accordingly, it is concluded that achieving this balance requires that restrictions be clearly stipulated in domestic law, alongside and guarantees such as compliance with the principle of appellate review, the identity of judges being known, and the publicity of issued rulings should be taken into account. Furthermore, when minimal restrictive measures suffice to achieve balance, only those measures should be applied. In Iranian law, although Article 352(b) of the Code of Criminal Procedure permits non-public proceedings in cases threatening public security, certain necessary safeguards to counterbalance this restriction have not been adequately provided—an issue that should be addressed in future legislative reforms.

Keywords: Public Hearing, National Security, Principle of Necessity and Proportionality, Adversarial Proceedings, Publicity of the Judgment.

* **Email:** morteza.rasteh313@gmail.com (Corresponding Author)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۲۰۳ تا ۲۳۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

ایجاد موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی کیفری» و «حفاظت از امنیت ملی» (مطالعه در رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی)

|حسنعلی مؤذن زادگان| استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم
سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
|مرتضی راسته*| دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

چکیده

اصل علنی بودن دادرسی کیفری، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین دادرسی منصفانه - به‌ویژه در بُعد شفاف‌سازی فرایند رسیدگی - همواره در تقابل با برخی موضوعات حساس، از جمله حفاظت از امنیت ملی، قرار می‌گیرد. در چنین مواردی، اقتضائات مربوط به امنیت ملی ممکن است محدودسازی این اصل را ایجاب کند. از این‌رو، تأمین توازن معقول میان الزامات علنی بودن رسیدگی کیفری و مقتضیات حفظ امنیت ملی، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ به‌نحوی که ضمن صیانت از مصالح عالیّه جامعه در برابر جرائم مخل امنیت، حقوق دفاعی متهمان نیز محفوظ بماند. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، در پی تبیین مبانی، حدود و ثغور این تقابل و ارائه راهکارهایی جهت برقراری موازنه‌ای کارآمد میان دو ارزش مذکور است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدول از اصل علنی بودن دادرسی کیفری در راستای حفاظت از امنیت ملی، صرفاً در حدود ضرورت، با تصریح قانونی و رعایت اصل تناسب مجاز خواهد بود. باین‌حال،

Email: Morteza.rasteh313@gmail.com

* نویسنده مسئول

به منظور تعدیل آثار ناشی از محرمانه شدن رسیدگی، ضروری است تدابیری جهت تضمین حقوق دفاعی متهم در فرایند دادرسی غیرعلنی پیش‌بینی شود. بر این اساس چنین نتیجه‌گیری شده است که تحقق این توازن مستلزم آن است که محدودیت‌های موردنظر، به صراحت در قانون داخلی پیش‌بینی شود و تضمیناتی همچون رعایت اصل توافعی بودن رسیدگی، نمایان بودن هویت قضات و علنی بودن احکام صادره در نظر گرفته شود. افزون بر این، در صورتی که اقدام محدودکننده حداقلی برای ایجاد موازنه کفایت کند، صرفاً همان اقدام باید مورد استفاده قرار گیرد. در حقوق ایران، با وجود آنکه بند «ب» ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی غیرعلنی را در موارد مخل امنیت عمومی مجاز دانسته، با این حال برخی از تضمینات لازم برای تعدیل این محدودیت در قانون پیش‌بینی نشده‌اند؛ موضوعی که شایسته توجه قانون‌گذار در اصلاحات آتی است.

واژگان کلیدی: دادرسی علنی، امنیت ملی، اصل ضرورت و تناسب، رسیدگی توافعی، علنی بودن حکم.

مقدمه

پای‌بندی به اصل علنی بودن دادرسی کیفری، در چهارچوب نظام‌های دموکراتیک پایدار و به‌ویژه در دوران‌هایی که صلح و ثبات بر جوامع حاکم بوده است، به تدریج توسعه یافته و نهادینه شد. با این حال، وقوع حملات تروریستی افراط‌گرایانه در دهه‌های اخیر - به‌ویژه حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های مرکز تجارت جهانی - نقطه عطفی در تحول گفتمان حقوقی در جوامع غربی به‌شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که موازنه میان حقوق بنیادین فردی و الزامات مرتبط با امنیت ملی دچار اختلال شده و «امنیت ملی» به عنوان اولویتی برجسته در سیاست‌گذاری‌های کیفری و امنیتی مطرح شده است. در پی این تحولات، مفهومی با عنوان «استبداد پیشگیری از خطرات»^۱ شکل گرفته است که براساس آن، گسترش پنهان‌کاری دولتی، افزایش صلاحیت‌ها و اختیارات نهادهای مجری قانون و محرمانه‌سازی اطلاعات، به مثابه ابزارهایی برای ارتقای سطح امنیت ملی، توجیه می‌شوند. از

سوی دیگر، برخی از قوانین مصوب پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که به محدودسازی اصل علنی بودن دادرسی کیفری پرداخته‌اند، از ماهیت سخت گیرانه‌ای برخوردارند و انعطاف‌پذیری کمی در این زمینه از خود نشان می‌دهند.^۱ افزون بر این، با توجه به مخاطرات ناشی از گسترش افراطی این محدودیت‌ها، احتمال آن می‌رود که قضات و سایر مقامات قضائی به‌طور غیرضروری بر مقوله امنیت ملی متمرکز شوند؛ به گونه‌ای که در اعمال این محدودیت‌ها، اغراق صورت گرفته و اصل علنی بودن دادرسی بدون وجود ضرورت‌های منطقی و موجه، به‌طور نامتناسبی مورد خدشه قرار گیرد.

این موضوع بسیار نگران‌کننده است، زیرا تاریخ نشان می‌دهد که تهدیدهای عمده‌ای که متوجه حقوق و آزادی‌های فردی است، غالباً در شرایط اضطراری و زمانی که به‌نظر می‌رسد دولت‌ها امنیت خود را در معرض خطر می‌بینند، به وقوع می‌پیوندند؛ همچنان‌که در مقدمه اصول ژوهانسبورگ در مورد امنیت ملی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، با ادبیات انتقادی به صراحت بیان شده است: «برخی از مهم‌ترین نقض‌ها و تخطی‌ها از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از سوی دولت‌ها، در لوای محافظت از امنیت ملی توجیه می‌شود» (The Johannesburg Principles, 1996: Preamble). بدین ترتیب، به‌طور خاص در زمان‌هایی که امنیت ملی در معرض تهدید قرار دارد، اصل علنی بودن دادرسی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد تا پاسخ به تهدیدهای امنیتی موجب سوءاستفاده از قدرت و تضییع حقوق افراد نشود. در نتیجه، پرونده‌های مرتبط با این مقوله، به‌عنوان موضوعاتی حساس در خصوص اعمال قدرت خودسرانه از سوی دولت‌ها، در کانون نگرانی‌ها قرار می‌گیرند.^۲ در این چهارچوب، وقایعی که در دهه‌های اخیر در سطح جهانی رخ داده‌اند، بحث درباره سازگاری میان اصل علنی بودن دادرسی و نیازهای قانونی برای حفاظت از امنیت ملی را برانگیخته است. این سازگاری نه تنها شامل حفاظت از اطلاعات مربوط به امنیت ملی و

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک. محسنی، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۲۱۲.

۲. در همین رابطه، کمیته حقوق بشر در تفسیر ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به اهمیت این حق اذعان نموده و حتی در محاکمه متهمان جرائم تروریستی نیز بر علنی بودن دادرسی تأکید کرده است (Comments on Peru, 1996: 25).

تسهیل پیگرد قانونی افرادی است که در جرائم مرتبط با جاسوسی، تروریسم، حمایت از تروریسم و جرائم مشابه آن دخیل‌اند، بلکه همچنین مستلزم تضمین شفافیت قضائی و رعایت اصل دادرسی منصفانه و علنی نیز هست. در این راستا، نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین تدابیر، راهکارها و اقدامات ممکن برای برقراری موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی کیفری» و «حفاظت از امنیت ملی» کدام‌اند؟

نظام دادرسی منصفانه در عصر کنونی، تا حد زیادی تحت تأثیر اسناد بین‌المللی و مراجع قضائی و نظارتی حقوق بشری قرار گرفته است. در این میان، دیوان اروپایی حقوق بشر به واسطه غنای محتوا و فراگیر بودن استانداردهای مطرح‌شده در آن، به‌عنوان منبعی اساسی در مباحث حقوق بشری شناخته می‌شود؛ به‌طوری که در زمینه‌های مرتبط با تضمینات ویژه برای تحقق اصل علنی بودن دادرسی کیفری و شرایط اعمال محدودیت بر این اصل، نقش کلیدی ایفا می‌کند. بنابراین، علاوه بر بررسی اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع پژوهش، توجه ویژه‌ای به رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر معطوف شده است. از این رو، با توجه به شکل‌گیری الگوی واحد و جامع (الگوی فراملی) درخصوص اصول آیین دادرسی کیفری، به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاران نظام دادرسی کیفری و مقامات قضائی کشورمان نیز می‌توانند از معیارها و خط‌مشی پذیرفته‌شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر و به‌ویژه رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر، که به‌عنوان یک نهاد اثرگذار در این زمینه شناخته می‌شود، در راستای ایجاد موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی کیفری» و «حفاظت از امنیت ملی» بهره‌برداری کنند. این امر می‌تواند در اصلاح و بهبود فرایند دادرسی در محاکمات مربوط به امنیت ملی نقشی مؤثر ایفا کند و از سوی دیگر، پای‌بندی به حقوق بنیادین افراد و اصل شفافیت در دادرسی‌ها را تضمین نماید. بدین‌سان، با وجود آنکه تحقیقات قابل‌توجهی در زمینه دادرسی علنی و امنیت ملی صورت گرفته، اما مطالعه اسناد بین‌المللی و بررسی پرونده‌های مطروحه در مراجع قضائی حقوق بشری به‌منظور شناسایی رویه و اقدامات این مراجع در راستای ایجاد موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی

کیفری» و «حفاظت از امنیت ملی»، تاکنون در این چهارچوب صورت نگرفته است؛ که این ویژگی به عنوان یکی از نوآوری‌های این پژوهش به شمار می‌آید. با این مقدمه، ساختار مقاله بدین شرح است که در بخش نخست، چهارچوب مفهومی پژوهش تبیین می‌شود؛ در بخش دوم، ضوابط احراز مشروعیت محدودسازی اصل علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو ملاحظات امنیت ملی مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ و در بخش سوم، تضمینات و تدابیر لازم به منظور تعدیل آثار ناشی از محرمانه بودن دادرسی‌های مرتبط با امنیت ملی مورد ارزیابی واقع می‌شود.

۱. چهارچوب مفهومی پژوهش

به منظور به کارگیری مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر، ضروری است که ابتدا تعاریف دقیقی از این مفاهیم ارائه شود. در این پژوهش، دو عبارت کلیدی «دادرسی علنی» و «امنیت ملی» به عنوان مفاهیم محوری مقاله مطرح هستند که در ادامه به شرح و تبیین آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۱. دادرسی علنی

یکی از مفاهیم اساسی در این نوشتار، «دادرسی علنی» است. در حقوق کیفری، «دادرسی» در معنای اخص به جلسه‌ای اطلاق می‌شود که در آن، قاضی رسیدگی کننده با ورود به ماهیت دعوا و بررسی تمامی شواهد و مدارک، به طور مستدل و مستند به مواد قانونی و اصول کلی حقوقی، تصمیم می‌گیرد که آیا فرد متهم به ارتکاب جرم و نقض مقررات کیفری، مجرم است یا خیر. در این راستا، جلسه دادرسی از حیث بازه زمانی، فاصله میان اعلام آغاز رسیدگی (اعلام رسمیت جلسه) از سوی قاضی رسیدگی کننده تا اعلام ختم دادرسی در همان جلسه را در بر می‌گیرد؛ که معمولاً به صورت رسمی و با صدایی رسا توسط مقام مذکور به اطلاع حاضران در دادگاه می‌رسد.

از حیث مکانی نیز، این جلسه به اتاق دادگاه (شعبه رسیدگی کننده به پرونده مربوطه) محدود می‌شود؛ با وجود این، در موارد استثنایی، ممکن است در سالی بزرگ‌تر واقع در

خارج از ساختمان دادگستری برگزار گردد؛ مشروط بر آن که محل مزبور صرفاً برای رسیدگی به پرونده‌ای خاص و با رعایت تمام الزامات شکلی و ماهوی، پیش‌بینی شده باشد. واژه «علنی» که در زبان لاتین معادل «Public» به کار می‌رود، در فرهنگ حقوقی بلک^۱ به معنای «مشهود، آشکار، عمومی، همگانی، در دسترس، یا محلی که افراد بتوانند در آن حضور یابند» تعریف شده است (Garner, 2019: 1199). از این رو، هنگامی که سخن از علنی بودن امری به میان می‌آید، در اصطلاح به این معناست که آن امر از حالت پنهانی خارج شده و زمینه حضور یا آگاهی عموم مردم از آن فراهم شده باشد.

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تعریفی از علنی بودن دادرسی صورت نگرفته است و همان گونه که برخی از حقوق‌دان‌ها اظهار داشته‌اند: «دادرسی علنی در این اسناد بیش از آن که تعریف شود، مورد استناد قرار گرفته است» (Alemanno and Stefan, 2014: 97).^۲ باین حال، از دیدگاه مراجع تفسیرکننده حقوق مندرج در این اسناد، مفهوم دادرسی علنی دارای ماهیتی مرکب است؛ به گونه‌ای که علاوه بر تعهد سلبی^۳ دولت‌ها مبنی بر «خودداری از هرگونه دخالت غیرمجاز در حق حضور افراد در جلسات دادرسی»، تعهد ایجابی^۴ دولت‌ها درخصوص «اتخاذ تدابیر و اقدامات ضروری جهت تضمین برخورداری شهروندان از این حق» نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، دیوان اروپایی حقوق بشر در راستای تبیین چهارچوب مفهومی دادرسی علنی و سازوکارهای

1. Black's Law Dictionary

۲. علنی بودن دادرسی در نظم حقوقی بین‌المللی معاصر، به عنوان یکی از اصول بنیادین و پراهمیت دادرسی منصفانه، در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در همین راستا، مقررات مندرج در ماده ۱۰ «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، بند ۱ ماده ۱۴ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، بند ۱ ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، بند ۵ ماده ۸ «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر»، بند ۱ ماده ۷ «منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم»، بند ۷ ماده ۶۴ و بند ۱ ماده ۶۷ «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، از مهم‌ترین منابعی به‌شمار می‌آیند که به صراحت یا به‌طور ضمنی، بر اصل علنی بودن دادرسی تأکید ورزیده و آن را مورد حمایت قرار داده‌اند.

3. Negative Obligation

4. Positive Obligation

اجرایی در محاکم ملی، با تأکید بر اهمیت اصل علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از ابزارهای مهم جهت شفافیت قضائی، اعلام کرده است:

محاکم ملی در هنگام رسیدگی به یک پرونده، نباید هیچ گونه محدودیتی در خصوص افرادی که تمایل به حضور در جلسات دادرسی دارند، اعمال کنند؛ مگر آن که اعمال محدودیت، به موجب قانون و با توجه به شرایط خاص پرونده، اجتناب ناپذیر باشد. همچنین، محاکم ملی موظفند کلیه اطلاعات مربوط به زمان و مکان جلسه دادرسی علنی را در دسترس عموم قرار دهند و امکانات لازم و کافی را به طور معقول و متناسب برای افراد علاقه مند به حضور در دادگاه، فراهم نمایند. از این رو، هرگونه اقدامی که مانع دسترسی عموم مردم و رسانه ها به جلسات دادرسی گردد، نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ تلقی خواهد شد. (Case of Hummatov v. Azerbaijan, 2007: para.144).

این رویکرد، از سوی کمیته حقوق بشر، دادگاه بین آمریکایی حقوق بشر و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ در این راستا باید خاطرنشان کرد که از یک سو، مکان برگزاری جلسه باید به گونه ای باشد که عموم مردم بتوانند به راحتی به آن دسترسی پیدا کنند و از سوی دیگر، زمان بندی جلسات دادرسی نیز باید به نحوی تنظیم شود که امکان حضور به موقع افراد در آن فراهم آید. بنابراین، تشکیل جلسات دادگاه در مکان هایی دورافتاده یا در زمان هایی نامتعارف - مانند روزهای پایانی هفته، ساعات اولیه صبح یا ساعات پایانی شب - می تواند به مانعی برای حضور عموم مردم تبدیل شود و همچنان دغدغه عدم دسترسی مؤثر به دادرسی ها را برجای گذارد.

در نظام دادرسی کیفری ایران مفهوم علنی بودن به صراحت در تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است. به موجب این تبصره: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است». همچنین ماده ۷ «دستورالعمل نحوه انتشار احکام دادگاه ها و برگزاری دادگاه علنی» مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ مقرر می دارد: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور اشخاص حقیقی

1. European Convention on Human Rights (1950)

2. See: (HRC General Comment No.32, 2007: para.28) ; (Case of Cantos v. Argentina, 2002: para.50) & (African Commission on Human and Peoples' Rights, 2003: 2).

یا خبرنگاران و اصحاب رسانه با توجه به ظرفیت دادگاه است...». با وجود این، ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در راستای تأمین حقوق متهم و بزه‌دیده، انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده را در صورتی که متضمن افشای مشخصات شاکی یا متهم و هویت فردی یا موقعیت اجتماعی ایشان باشد، ممنوع دانسته است.

در مجموع به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف از مفهوم «دادرسی علنی» را بتوان این گونه بیان داشت: «فقدان هرگونه مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی، از طریق اطلاع‌رسانی مؤثر درباره زمان و مکان دادرسی، فراهم‌سازی شرایط و امکانات لازم و متناسب برای حضور علاقه‌مندان، و نیز امکان‌پذیری پوشش رسانه‌ای جریان دادرسی؛ مشروط بر رعایت کامل حقوق متهم و بزه‌دیده و با لحاظ ویژگی‌ها و مقتضیات خاص هر پرونده».

۲-۱. امنیت ملی

یکی دیگر از مفاهیم محوری که در این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد، «امنیت ملی» است. اولین چالش اصل علنی بودن دادرسی در قرن بیست و یکم، تأکید فزاینده بر امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و مبهم بودن ماهیت آن بوده است. اعتقاد بر این است که ماهیت مبهم و چندوجهی امنیت ملی، ارائه تعریفی ثابت، منسجم و پذیرفته‌شده همگانی را دشوار می‌سازد (ماندل، ۱۴۰۲: ۴۳). در اسناد بین‌المللی، علی‌رغم به رسمیت شناختن امنیت ملی به عنوان یکی از محدودیت‌های قابل اعمال بر اصل دادرسی علنی^۱، هیچ گونه سازوکار

۱. غالب اسناد بین‌المللی حقوق بشر به صراحت از امنیت ملی نام برده‌اند و حفاظت از آن را به عنوان یکی از دلایل مشروع برای اعمال محدودیت بر اصل علنی بودن دادرسی، تحت شرایط خاصی که به نقض اهداف و اصول حقوق بشری منجر نشود، مورد تأکید قرار داده‌اند؛ از جمله: بند ۱ ماده ۱۴ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، بند ۱ ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، بند ۵ ماده ۸ «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر»، بند ۳ از اصل اول «اصول و دستورالعمل‌های حق دادرسی عادلانه و معاضدت حقوقی در آفریقا»، بند ۷ ماده ۶۴ «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، بند ۲۹ از تفسیر عمومی شماره ۳۲ «کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد».

مشخصی برای تبیین مفهوم امنیت ملی و گستره مصادیق آن ارائه نشده است. با این حال، دیوان اروپایی حقوق بشر با توسل به دکترین حاشیه صلاحدید در تفسیر^۱ و با این استدلال که در احکام حقوقی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف نمی‌توان تعریفی واحد از امنیت ملی ارائه داد و مقامات داخلی در ارزیابی الزامات دقیق مربوط به امنیت ملی، اصولاً در موقعیت مناسب‌تری نسبت به قضات بین‌المللی قرار دارند، مسئولیت تعریف و تعیین مصادیق این مفهوم را به مقامات داخلی واگذار کرده است. در عین حال، دیوان یادشده حق نظارت بر اقدامات دولت‌ها در خصوص اعمال محدودیت بر اصل علنی بودن دادرسی به‌منظور حفاظت از امنیت ملی و سازگاری آن با اهداف کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را برای خود محفوظ نگه داشته است (Case of Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland, 1992: para.68). با وجود این، مطالعه رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر مؤید آن است که قضات استراسبورگ تاکنون در هیچ پرونده‌ای، مفهوم و مصادیق تعیین‌شده برای امنیت ملی را که توسط دولت مربوطه پیش‌بینی شده بود به چالش نکشیده و اقدامات محدودکننده از سوی دولت‌ها با هدف حفاظت از امنیت ملی را مغایر حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قلمداد نکرده‌اند؛ بلکه در این خصوص، آن را از طریق مفهوم «ضرورت در یک جامعه دموکراتیک» مورد بررسی قرار داده و توجیه کرده‌اند.^۲ این مسئله، به‌عنوان نقدی بر رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه ایجاد موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی کیفری» و «حفاظت از امنیت ملی» مطرح

۱. دکترین حاشیه صلاحدید در تفسیر (Margin of Appreciation)، درواقع ایده‌ای است که به‌موجب آن، دولت‌ها در فرایندهای تقنینی، اجرایی یا قضائی در زمینه حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ارزیابی پیش‌نیازهای اعمال محدودهای خاص بر این حقوق، از نوعی صلاحیت انحصاری برخوردارند. برای مطالعه بیشتر در خصوص دکترین حاشیه صلاحدید در تفسیر، ر.ک. سواری و راغب، ۱۴۰۲: ۱۵۷-۱۷۷؛ ملکی‌زاده و موسوی‌فر، ۱۴۰۱: ۲۰۵۷-۲۰۷۴.

۲. دیوان در عمر هفتادساله خود، فقط در دو پرونده، استدلال دولت خوانده درخصوص استناد به عنصر «ضرورت» برای محدودیت‌های ناشی از امنیت ملی را غیرموجه شناخته است (Case of Belashev v. Russia, 2008 & Case of Dadashbeyli v. Azerbaijan, 2020).

می‌شود، زیرا عدم ارائه تعریفی دقیق از امنیت ملی و واگذاری تبیین مفهوم و تعیین مصادیق آن به دولت‌ها، در عمل ممکن است موجب برداشت‌های متفاوت و گاهی بسیار موسع گردد و حتی منجر به سوءاستفاده احتمالی مقامات داخلی از این اختیار شود؛ به گونه‌ای که بسیاری از محاکمات کیفری می‌توانند به واسطه حفاظت از امنیت ملی، به‌طور غیرعلنی برگزار شوند. این کاستی در وهله نخست باید در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پیش‌بینی و مرتفع می‌شد، که این مهم هیچ‌گاه تحقق نیافت؛ در مرحله بعد، در طول سال‌ها رسیدگی به مسئله ایجاد موازنه، ضروری بود دیوان اروپایی حقوق بشر ابتکار عمل را به دست بگیرد و تبیین و تعریفی از امنیت ملی ارائه دهد، اما تاکنون هیچ اقدامی در این راستا صورت نگرفته است.

به‌طور کلی باید اذعان کرد که امروزه هیچ کشوری در تأمین امنیت ملی خود صرفاً به مقابله با تهدیدات نظامی اکتفا نمی‌کند، بلکه طیف متنوعی از تهدیدات در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، روانی، رسانه‌ای و نظایر آن را - چه درون مرزها و چه فراتر از آن - ذیل عنوان تهدید علیه امنیت ملی شناسایی می‌نماید (Jaconelli, 2023: 25). بر این اساس، امنیت ملی دارای دو بُعد داخلی و خارجی است که به‌شدت درهم‌تنیده و متأثر از یکدیگرند. در بُعد داخلی، تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرزها به ناامنی منجر می‌شود، ازجمله تهدیدهای سیاسی (شورش، جدایی‌طلبی، انقلاب و...)، تهدیدهای اقتصادی (بحران‌های اقتصادی، شغلی، فنی و حرفه‌ای و...)، تهدیدهای نظامی (کودتا، جنگ داخلی و...) و تهدیدهای اجتماعی (آشوب‌های اجتماعی و...)؛ که هر یک، آثار سوء و گسترده‌ای بر حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان بر جای می‌گذارد. در بُعد خارجی نیز، امنیت ملی ممکن است از طریق مسائل سیاسی (انزوا، تهدیدهای دیپلماتیک و...)، مسائل نظامی (حمله یا تعرض نظامی از سوی دشمن و...)، مسائل اقتصادی (تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های تجاری، قرارگیری در فهرست‌های سیاه و...)، مورد تهدید قرار گیرد. در شرایط کنونی و به‌واسطه گسترش تعاملات و وابستگی‌های متقابل میان دولت‌ها و ملت‌ها، ابعاد داخلی و خارجی امنیت ملی کاملاً با

یکدیگر پیوند خورده‌اند و همواره در تأثیر و تأثر متقابل قرار دارند (بصیری، ۱۳۷۹: ۷۲، ۷۳).

در حقوق ایران، آنچه از مصادیق استثنائات اصل علنی بودن دادرسی کیفری محسوب می‌شود اصطلاح «امنیت عمومی» است. هرچند در ظاهر، این اصطلاح با مفهوم «امنیت ملی» در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تفاوت لفظی دارد، لیکن در عمل به‌نظر می‌رسد که دو مفهوم مذکور از حیث قلمرو، مصادیق و اهداف، تفاوت بنیادینی نداشته و اهداف مشترکی را دربرمی‌گیرند، زیرا هر دو در راستای تحقق اهدافی مشابه چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی، صیانت از ارزش‌های حیاتی کشور و تضمین امنیت شهروندان به کار گرفته می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۲).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان در یک تعریف نسبتاً ساده از امنیت ملی چنین اظهار داشت: «امنیت ملی عبارت است از توانمندی یک کشور در جهت حراست از موجودیت خود، حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به‌طور کلی صیانت از ارزش‌های بنیادین و حیاتی آن در برابر هرگونه تجاوز یا تهدید به تجاوز، اعم از تهدیدات داخلی یا آنچه که از خارج مرزها ناشی می‌شود».

۲. ضوابط احراز مشروعیت محدودسازی اصل علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو ملاحظات امنیت ملی

به‌رغم اینکه حق بر علنی بودن دادرسی از جمله حقوق مقید (غیرمطلق یا مشروط) در اسناد حقوق بشری محسوب می‌شود^۱، اما در این اسناد و همچنین در رویه مراجع قضائی و نظارتی مرتبط - به‌ویژه دیوان اروپایی حقوق بشر - شرایطی برای اعمال محدودیت بر این حق تعیین شده است. این شرایط با هدف جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها در توسل به

۱. حقوق مقید (Qualified Rights) در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به آن دسته از حقوقی اطلاق می‌شود که اعمال آن‌ها در چهارچوب مفاهیم و ملاحظات امنیتی همچون امنیت ملی، نظم عمومی، اخلاق حسنه و نظایر آن، می‌تواند با محدودیت‌هایی همراه شود؛ محدودیت‌هایی که، در صورت رعایت شرایط و ضوابط معین، مشروع و موجه شناخته می‌شوند.

مفاهیم محدودکننده وضع شده‌اند، تا مشروعیت اقدامات مقامات داخلی در محدودسازی اصل علنی بودن دادرسی کیفری به‌منظور حفاظت از امنیت ملی، قابل ارزیابی باشد. در این راستا، سه شرط اساسی به‌عنوان مبنای ارزیابی مشروعیت مطرح‌اند: (۱) آیا ایجاد محدودیت بر اصل علنی بودن دادرسی کیفری، مبتنی بر حکم قانون بوده است؟ (۲) آیا چنین محدودیتی در یک جامعه دموکراتیک، امری ضروری و قابل توجیه بوده است؟ (۳) آیا این محدودیت، با رعایت اصل تناسب اعمال شده است؟ در ادامه، به بررسی هریک از این معیارها پرداخته خواهد شد.

۱-۲. انطباق با قانون^۱

محاکم ملی که در توجیه محرومیت مردم و رسانه‌ها از حضور در جلسات دادرسی، به امنیت ملی استناد می‌کنند، نمی‌توانند به ذکر عبارت کلی «حفاظت از امنیت ملی» اکتفا کنند، بلکه دولت مربوطه موظف است سیاست‌ها و مقررات قانونی مشخصی را تدوین کند تا حدود و شرایطی که براساس آن، اقدامات یک فرد یا گروهی از افراد تحت عنوان تهدید علیه امنیت ملی قرار می‌گیرد، به‌طور شفاف و قابل سنجش تعیین شود. در این زمینه، دیوان اروپایی حقوق بشر با عباراتی نظیر «تعیین شده توسط قانون»، «مقرر شده توسط قانون» و «انطباق با قانون»، تصریح می‌کند که هرگونه اقدام محدودکننده در حقوق بنیادین، ازجمله علنی بودن دادرسی، تنها زمانی موجه است که در چهارچوب قانون و به‌حکم آن صورت گیرد (Case of the Sunday Times v. United Kingdom, 1979: para.47). به‌عبارتی، براساس این قاعده، هرگونه مداخله در اعمال و اجرای حقوق و آزادی‌های افراد می‌بایست مبتنی بر یک مبنای قانونی در نظام حقوقی داخلی کشورها باشد. این مبنای قانونی معمولاً به‌صورت یک قانون مکتوب و عام است که باید از طریق نهاد قانون‌گذاری، تصویب و ابلاغ شود. به این ترتیب، مسئولیت تصمیم‌گیری درخصوص امکان‌پذیری این‌گونه محدودیت‌ها بر عهده پارلمان داخلی کشورها قرار دارد. با این حال، این مرجع در موارد معدودی پذیرفته است که قواعد حقوق کامن‌لا یا اصول حقوق بین‌الملل نیز

1. Compliance with the law

می‌توانند به‌عنوان مبنای حقوقی برای مداخله در حقوق و آزادی‌های افراد مورد استناد قرار گیرند، برای مثال، در پرونده ساندی تایمز علیه دولت انگلستان، دیوان اروپایی حقوق بشر تصریح کرد که قوانین کامن‌لا (قوانین نانوشته) در زمینه امنیت ملی، به حد کافی دقیق و مشخص بوده‌اند تا مشمول شرط «انطباق با قانون» قرار گیرند (Case of the Sunday Times v. United Kingdom, 1979: para.48). یکی از مهم‌ترین آثار پذیرش قوانین کامن‌لا، تأثیر آن بر پیشرفت و تکامل حقوق کیفری و تحول آن در طول زمان است. درحقیقت، این ویژگی به‌عنوان امتیاز برجسته نظام حقوقی مبتنی بر کامن‌لا شناخته می‌شود و وجه تمایز آن نسبت به نظام‌های حقوقی صرفاً مبتنی بر قوانین مکتوب است. به همین دلیل، با پذیرش این نوع نظام حقوقی در رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و تفسیر گسترده و ماهوی از مفهوم «قانون»، به‌جای تفسیر شکلی آن، دیگر نمی‌توان به‌طور معتبر ادعای عدم انطباق با اصل «قانونمندی» را مطرح کرد (مؤذن‌زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۲۰۵).

مهم‌ترین عنصر این قاعده، که براساس آن هرگونه محدودیت بر اصل علنی بودن دادرسی به‌منظور حفاظت از امنیت ملی باید به‌وسیله قانون مقرر شود، «حاکمیت قانون»^۱ است. به‌طور خلاصه، حاکمیت قانون به معنای حکومت براساس قوانینی است که ویژگی‌هایی همچون عام بودن، پیش‌بینی‌پذیری، وضوح و معطوف به آینده بودن دارند. این مفهوم، بنیان نظری قاعده فوق را در پیش‌بینی محدودیت‌ها بر اعمال حقوق و آزادی‌ها - ازجمله حق بر علنی بودن دادرسی - تشکیل می‌دهد. در این خصوص، دیوان اروپایی حقوق بشر مجموعه‌ای از شرایط را مشخص کرده است که یک قانون باید دارا باشد تا به‌عنوان مبنای مشروع مداخله در حق علنی بودن دادرسی پذیرفته شود. به عبارت دیگر، دیوان از این طریق هم به تقویت جنبه حمایتی حق مزبور پرداخته و هم دامنه مداخله دولت‌ها را محدودتر کرده است. بر این اساس، رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر به‌وضوح نشان می‌دهد که شرط «انطباق با قانون» مستلزم رعایت سه قید زیر است: نخست، قانون باید به‌طور کافی در دسترس باشد؛ دوم، امکان پیش‌بینی محدودیت‌ها از طریق قانون

1. Rule of Law

وجود داشته باشد؛ سوم، قانون باید تضمین‌های کافی برای جلوگیری از اقدامات خودسرانه مقامات دولتی در نظر گرفته باشد.

اولین شرط به رسمیت شناخته شده در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر این است که قانون مزبور باید به طور عمومی در دسترس قرار گیرد و شهروندان می‌بایست از شرایط و اوضاع و احوالی که ممکن است حقوق آنان را تحت الشعاع قرار دهد، آگاه باشند. از این روست که گفته‌اند: «اگر می‌خواهیم قانون راهنمای تابانش در نظام اجتماعی باشد، باید به گونه‌ای منتشر شود که همگان از آن مطلع شوند» (Wani & Naseem, 2021: 83). بنابراین ویژگی «قابل دسترس بودن قانون»، به معنای آن است که شهروندان باید امکان آگاهی و اطلاع از محتوای قانون را داشته باشند؛ امری که از جمله مؤلفه‌های بنیادین یک قانون معتبر و واجد اثر حقوقی تلقی می‌شود. در همین راستا، دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی خود تصریح کرده است: «قانون باید به اندازه کافی در دسترس باشد. شهروندان باید از این امکان برخوردار باشند که در اوضاع و احوال خاص، از وجود قواعد حقوقی مرتبط با دعوای مطروحه و نیز محدودیت‌های احتمالی نسبت به حقوق مندرج در کنوانسیون، مطلع گردند» (Case of the Sunday Times v. United Kingdom, 1979: para.49).

شرط دوم، وضوح و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری قانون است. مقصود دیوان از وضع چنین شرطی آن است که شهروندان بتوانند به طور معقول، امکان مداخله قانون در اعمال حقوق خود را پیش‌بینی کنند؛ امری که مستلزم آن است که متن مقررات قانونی روشن، شفاف و عاری از هر گونه ابهام باشد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی‌پذیر بودن مقررات، در گرو وضوح و صراحت آن‌هاست. دیوان در رویه خود تأکید کرده است که مقرراتی که مبنای مداخله دولت در حق علنی بودن دادرسی قرار می‌گیرند، باید به صورت صریح و بی‌ابهام چنین مداخله‌ای را بیان کرده باشند؛ به نحوی که افراد بتوانند آن را به درستی درک نمایند (Case of Kruslin v. France, 1990: paras.30-33). بر این اساس، هیچ هنجاری نمی‌تواند واجد وصف «قانون» تلقی گردد، مگر آنکه با عبارات دقیق و روشن تنظیم شده باشد؛ به گونه‌ای که اشخاص بتوانند رفتار خود را با مفاد آن منطبق سازند.

سرانجام، شرط سوم ناظر بر آن است که قید «انطباق با قانون» مستلزم آن است که اقدامات محدودکننده باید با تضمین‌های مؤثر و کافی در حقوق داخلی همراه باشد؛ تضمین‌هایی که از شهروندان در برابر مداخلات خودسرانه مقامات حکومتی حمایت کنند. درواقع، مهم‌ترین کارکرد اصل حاکمیت قانون، مهار اعمال قدرت خودسرانه و محدودسازی اختیارات مقامات دولتی در چهارچوبی قانونی و مشخص است (Case of Funke v. France, 1993: para.49). ازاین‌رو، قانون باید با صراحت و قاطعیت کافی تدوین شده باشد تا اشخاص بتوانند با اطمینان خاطر، رفتار خود را مطابق با آن تنظیم کنند.

مشابه این دیدگاه، در نظام حقوقی ایران نیز شرط «انطباق با قانون» مبنای اصلی مشروعیت مداخلات در حقوق بنیادین محسوب می‌شود. در این راستا، قانون اساسی به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی - سیاسی کشور، مطابق اصولی نظیر اصل ۲۲ و ۲۴، اعمال هرگونه محدودیت نسبت به حقوق مندرج در آن را منوط به وجود مبنای قانونی روشن و صریح دانسته و آن را صرفاً در حدود مقرر در قانون مجاز شمرده است. بر همین اساس، محدودسازی اصل علنی بودن دادرسی نیز در اصل ۶۵ قانون اساسی تصریح شده و ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری به بیان مصادیق قانونی برگزاری غیرعلنی جلسات دادرسی پرداخته است؛ که ازجمله مهم‌ترین این مصادیق، تأمین امنیت عمومی عنوان شده است. با این حال، مفهوم «امنیت عمومی» و حدود و مصادیق آن، به نحوی که برای عموم شهروندان به‌روشنی قابل درک و تفسیر باشد، در قوانین موضوعه به‌صراحت تبیین نشده است. با وجود این، به نظر می‌رسد جرائم موضوع مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ و ماده ۶۱۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، همچنین جرائم محاربه، بغی و افساد فی الارض، ازجمله مواردی باشند که می‌توان آن‌ها را در چهارچوب بند «ب» ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری تلقی کرد.

۲-۲. رعایت اصل ضرورت^۱ و تناسب^۲

اعمال محدودیت بر اصل علنی بودن دادرسی‌های کیفری به دلیل حفاظت از امنیت ملی، تنها در صورتی قابل پذیرش است که برای تحقق هدفی مشروع در یک جامعه دموکراتیک^۳، «ضروری» تلقی شود. در این چهارچوب، اصل «ضرورت در یک جامعه دموکراتیک»^۴ به صراحت در اسناد حقوق بشری به عنوان یکی از شرایط اساسی مشروعیت چنین محدودیتی مورد تأکید قرار گرفته است.^۵ بر همین مبنا، «ضرورت» که دربردارنده مفهوم مداخله حداقلی است (Paciocco, 2005: 401) اقتضا دارد که عدول از اصل علنی بودن دادرسی، صرفاً در مواردی مجاز باشد که دلایل معتبر و موجهی، اهمیت چنین اقدامی را ایجاب کنند. بر این اساس، در پاسخ به این پرسش که آیا صرف وجود اطلاعات طبقه‌بندی شده در یک پرونده - بدون آنکه نگرانی‌های معتبری نسبت به امنیت ملی مطرح باشد - به خودی خود می‌تواند دلالت بر لزوم بسته شدن دادگاه به روی عموم داشته باشد یا خیر، باید گفت: هرچند حفظ این گونه اطلاعات برای دولت‌ها بسیار مهم است، اما برقراری عدالت و رعایت اصول دادرسی منصفانه - که یکی از ارکان اساسی آن، علنی بودن دادرسی است - از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است. از این رو، دادگاه‌ها باید

1. Necessity

2. Proportionality

3. Democratic Society

۴. عبارت «در یک جامعه دموکراتیک» باید به عنوان ابزاری برای محدودسازی دامنه تفسیر و تعیین چهارچوب‌های مشخص برای بندهای ناظر بر اعمال محدودیت تلقی شود. درحقیقت، ارجاع به «امنیت ملی» در اسناد حقوق بشری مقید به «جوامع دموکراتیک» شده است تا از امکان سوءاستفاده دولت‌های غیردموکراتیک از این مفهوم برای توجیه برگزاری غیرعلنی دادرسی‌ها به بهانه حمایت از امنیت ملی جلوگیری شود (قاری سید فاطمی، ۱۴۰۱: ۲۴۱). در این راستا، اگرچه الگوی واحد و قطعی از جامعه دموکراتیک وجود ندارد، اما جامعه‌ای که دولت حاکم بر آن، اصول حقوق بشری مندرج در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رسمیت بشناسد و به آن‌ها پای‌بند باشد، می‌تواند در چارچوب تعریف یک جامعه دموکراتیک قرار گیرد.

۵. بند ۱ ماده ۱۴ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، بند ۱ ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و بند ۵ ماده ۸ «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر».

هنگام اتخاذ تصمیم درخصوص برگزاری غیرعلنی جلسات دادرسی کیفری با توجیه حفاظت از امنیت ملی، دلایل کافی و مشخصی ارائه دهند که اثبات کند غیرعلنی بودن دادرسی برای صیانت از امنیت ملی، امری کاملاً ضروری بوده و هیچ راه حل جایگزینی که با خدشه کم تر به اصل علنی بودن بتواند عدالت را تضمین کند، وجود نداشته است (Case of Hayrapetyan v. Armenia, 2021: para.11).^۱ اصول ژوهانسبورگ در این زمینه تصریح می کند که: «... در صورتی که افشای اطلاعات، در عمل آسیبی به مصلحت مشروع امنیت ملی وارد نکند یا حتی احتمال چنین آسیبی وجود نداشته باشد، یا منفعت عمومی در دسترسی به اطلاعات، بر آسیب احتمالی ناشی از افشا غلبه داشته باشد، هیچ فردی را نمی توان صرفاً به دلیل افشای اطلاعات، از حقوق خود محروم نمود» (The Johannesburg Principles, 1996: fifteenth principle).

موضوع مهمی که باید بدان توجه داشت این است که یک اقدام محدودکننده - از جمله برگزاری غیرعلنی دادرسی - تنها زمانی «ضروری» تلقی می شود که هیچ راه حل جایگزینی وجود نداشته باشد که در عین تحقق همان هدف، کم ترین خدشه را به اصل علنی بودن دادرسی وارد کند. در این راستا، اصل «تناسب» به عنوان ابزاری مناسب برای تشخیص میزان ضرورت چنین محدودیتی، مورد توجه قرار گرفته است (Case of Handyside v. The United Kingdom, 1976: para.49).^۲ درواقع، رعایت اصل تناسب و برقراری توازن میان دادرسی علنی و الزامات حفاظت از اطلاعات طبقه بندی شده که ممکن است امنیت ملی را

1. Also See: (Case of Sultanova et. al. v. Uzbekistan, 2006: para.7.5) & (Comments on Peru, 1996: para.25).

۲. هرچند اصل تناسب به صراحت در متن اسناد بین المللی نیامده است، اما به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر شناخته می شود؛ تا آنجا که برخی بر این باورند که «تناسب» در کنار «ضرورت»، به یکی از اصول کلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تبدیل شده است که برای جلوگیری از خودداری محاکم ملی در تصمیم گیری برای غیرعلنی کردن دادرسی ها، در نظر گرفته می شود (Van Dijk and Others, 2018: 179). درواقع، «تناسب» معیاری است که دیوان اروپایی حقوق بشر بر اساس آن تعیین می کند آیا مداخله صورت گرفته در یکی از حق های مشروط مندرج در اسناد بین المللی - از جمله حق علنی بودن دادرسی - امری ضروری در یک جامعه دموکراتیک بوده است یا خیر.

به خطر اندازند، دادگاه‌ها را مکلف می‌سازد که پیش از تصمیم به غیرعلنی کردن کل جلسات دادرسی، ابتدا به راهکارهای جایگزین با کم‌ترین تأثیر بر اصل علنی بودن دادرسی بیندیشند؛ از جمله:

- جایگزینی اطلاعات طبقه‌بندی‌شده با خلاصه‌ای از مفاد ضروری مرتبط با پرونده؛
 - پذیرش ادله و مدارک با ویرایش یا حذف بخش‌های حساس؛
 - استفاده از پرسش و پاسخ کتبی به جای شهادت شفاهی؛
 - بهره‌گیری از ویدئوکنفرانس برای پنهان‌سازی هویت شاهد یا محتوای شهادت‌های حساس؛
 - محدود کردن بخش‌هایی از دادرسی به روی عموم، به جای محروم‌سازی کامل.^۱
- با توجه به آنچه درخصوص رعایت اصل ضرورت و تناسب گفته شد، توجه به نکات زیر ضروری است:

نخست، به‌رغم اینکه ضرورت حفظ امنیت ملی می‌تواند محدودیت‌های مقرر در قانون را درخصوص دادرسی علنی توجیه کند، اما نمی‌توان برای اعمال محدودیت‌های مبهم یا خودسرانه، از چنین توجیهی استفاده کرد. لذا می‌بایست نسبت به چهارچوب و گستره «امنیت ملی» در رابطه با محدودسازی حق بر علنی بودن دادرسی، تفسیر مضیق به‌عمل آید. بر این اساس، حفظ وجهه حکومت، جلوگیری از افشای جرائم مسئولان حکومتی، پنهان‌سازی اطلاعات مربوط به کارکرد نهادهای عمومی، پیشگیری از ناآرامی‌های صرفاً محلی و درون‌شهری و امثال آن، منافع بی‌ارتباط با امنیت ملی محسوب می‌شوند (The Johannesburg Principles, 1996: The Second Principle, para. B) و نمی‌توان براساس آن، محاکمات را غیرعلنی برگزار کرد. در این خصوص، دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که صرف این واقعیت که یک حزب سیاسی خواستار اصلاحات در قانون اساسی، خودمختاری یا حتی خواهان جدایی بخشی از قلمرو کشوری باشد، مبنای کافی برای توجیه برگزاری غیرعلنی رسیدگی به اتهامات آن حزب به دلایلی نظیر حفاظت از امنیت

1. See: (Case of Belashev v. Russia, 2008: paras.83-88) & (Case of Diennet v. France, 1995: paras.34-35).

ملی نیست، زیرا در یک جامعه دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون، ایده‌های سیاسی که نظم موجود را با روش‌های مسالمت‌آمیز و بدون زیرسؤال بردن اصول دموکراسی به چالش می‌کشند، باید فرصت مناسبی برای بیان خود از طریق مشارکت در فرایند سیاسی داشته باشند (Case of the United Macedonian Organization Ilinden – Pirin and Others (v. Bulgaria, 2005: para.61). درحقیقت، دیوان بر این باور است که باید امکان ابراز اختلاف نظر با نظام سیاسی یک دولت و حتی مخالفت با آن از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای افراد و احزاب فراهم گردد و رسیدگی به اتهامات مخالفان سیاسی از چهارچوب استثنائات دادرسی علنی (امنیت ملی) خارج شود.^۱

دوم، محدود کردن دادرسی علنی تنها در مواردی مجاز است که به منظور حفاظت از موجودیت کشور، تمامیت ارضی آن یا استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در برابر تجاوز یا تهدید به تجاوز اتخاذ شود. از این رو، امنیت ملی را نمی‌توان به عنوان دلیلی برای اعمال محدودیت در برگزاری علنی دادرسی‌ها به منظور پیشگیری از اختلال‌های ضعیف و ناکارآمد در امنیت، مورد استناد قرار داد. بر این اساس، نگرانی‌های مربوط به نظم و امنیت جلسه دادگاه، در چهارچوب حفاظت از امنیت ملی قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را دستاویزی برای عدول از اصل علنی بودن دادرسی قلمداد کرد. البته موضوعی که باید بدان توجه کرد این است که مطالعه اسناد حقوق بشری و رویه نهادهای نظارتی نشان می‌دهد که مسئله نظم و امنیت جلسات دادگاه، تحت عنوان «منافع عدالت» مندرج در بند ۱ ماده ۱۴ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»^۲، بند ۱ ماده ۶ «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و بند ۵ ماده ۸ «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر»^۳ بررسی می‌شود و حسب مورد، ممکن است به قاضی اجازه داده شود تا در شرایط خاص، جلسه دادرسی را به صورت

۱. این موضوع به طور صریح در نظام حقوقی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این رابطه، قانون اساسی نه تنها جرائم سیاسی را جزء استثنائات دادرسی علنی قرار نداد، بلکه در اصل ۱۶۸ با تفکیک نحوه رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی از سایر جرائم، بر علنی بودن محاکمات سیاسی تأکید می‌کند. این تأکید همچنین در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز گنجانده شده است.

2. International Covenant on Civil and Political Rights (1966)

3. American Convention on Human Rights (1969)

غیرعلنی برگزار کند (OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights, 2012: 83). با این حال، دیوان اروپایی حقوق بشر با این استدلال که مشکلات مربوط به نظم و امنیت جلسات محاکم ملی، ویژگی مشترک بسیاری از دادرسی‌های کیفری است، خاطرنشان می‌کند که صرفاً نگرانی‌های مربوط به این موضوعات نمی‌تواند محرومیت افراد از حضور در دادرسی را توجیه کند. بنابراین، مقامات قضائی باید ابتدا با تکیه بر اصل تناسب، تمام گزینه‌های موجود را برای تضمین امنیت و نظم دادگاه بررسی کنند و در صورتی که قادر به برقراری امنیت با روش‌های ساده‌تر باشند، این روش‌ها را به اقدامات سخت‌گیرانه‌تری مانند غیرعلنی کردن جلسه دادرسی ترجیح دهند، برای مثال می‌توان از نیروهای انتظامی حاضر در ساختمان دادگستری کمک گرفت یا شخص اخلاک‌گر را از دادگاه اخراج کرد (Case of Krestovskiy v. Russia, 2010: para.29).^۱

آنچه درخصوص رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر قابل نقد است، این است که به‌رغم اینکه این مرجع، ارزیابی نهایی درخصوص انطباق دلایل و مبنای محدودیت حقوق متهم با مقررات کنوانسیون اروپایی و ضرورت و تناسب آن را از وظایف ویژه خود می‌داند (Case of NIT S.R.L. v. The Republic of Moldova, 2022: para.177 "iii")، اما سابقه و رویه دیوان نشان می‌دهد که قضات استراسبورگ در ارزیابی مقدماتی و تعیین سازوکارهای اصل ضرورت و تناسب، همواره به دولت‌های عضو نظر دارند و قدری جانب آن‌ها را می‌گیرند (Case of Buckland v. The United Kingdom, 2012: para.63).^۲

۱. در نظام کیفری ایران، براساس حکم ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رئیس دادگاه مجاز نیست صرفاً به دلیل دشواری‌های حفظ نظم و امنیت جلسه، محاکمه را به‌صورت غیرعلنی برگزار کند، بلکه او موظف است تمامی تدابیر لازم را برای برقراری نظم در جلسه اتخاذ نماید. در این خصوص، رئیس دادگاه می‌تواند افرادی را که موجب اخلاص در نظم و امنیت جلسه می‌شوند حسب مورد از دادگاه اخراج کند یا دستور توقیف آن‌ها را صادر نماید. همچنین، تذکر به اصحاب دعوا، ارشاد تماشاگران، تهدید به اخراج افراد از جلسه، استمداد از ضابطان دادگستری مستقر در واحد قضائی و سایر تدابیر مشابه، از جمله روش‌های برقراری نظم و امنیت جلسه دادرسی در نظام کیفری ایران محسوب می‌شود.

2. Also See: (Case of Kay and Others v. the United Kingdom, 2010: paras.65-66) ; (Case of Connors v. the United Kingdom, 2004: para.81) & (Case of Smith and Grady v. the United Kingdom, 1999: para.88).

در مقابل، دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر برخلاف همتای اروپایی خود، حاشیه صلاحیت محدودی برای دولت‌ها قائل است و استاندارد سخت‌گیرانه‌تری را نسبت به دیوان اروپایی حقوق بشر اعمال می‌کند. طبق این استاندارد، در تمامی موارد (به‌جز مخاصمه مصلحانه)، اصل بر غیرضروری بودن ایجاد محدودیت در برگزاری علنی جلسات دادرسی کیفری برای حفاظت از امنیت ملی است. در صورتی که چنین محدودیتی اعمال شود، دولت‌ها موظف‌اند توجیهی قانع‌کننده‌ای برای ضرورت و مشروعیت آن ارائه دهند (Burgorgue-Larsen & de-Torres, 2021: 339). «اصول سیراکوزا در مورد قواعد مربوط به اعمال محدودیت در حقوق مندرج در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نیز وظیفه اثبات وجود ضرورت و تناسب اقدام محدودکننده را بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد؛ به‌ویژه در مواردی که دولت‌ها مدعی‌اند چنین محدودیتی بر عملکرد جامعه دموکراتیک تأثیر نمی‌گذارد (Siracusa Principles, 1985: Paras.19-21).

نظام دادرسی کیفری ایران، تشخیص ضرورت و تناسب اعمال محدودیت در اصل علنی بودن دادرسی کیفری را به عهده دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده قرار داده است. این دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان مبنی بر صدور قرار غیرعلنی بودن رسیدگی، حکم ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری را اجرایی می‌کند. آنچه در این خصوص در قوانین ایران مغفول مانده، امکان به چالش کشیدن قرار دادگاه مبنی بر برگزاری غیرعلنی دادرسی است. بنابراین، ضروری است که قانون‌گذار برای پیشگیری از گسترش بی‌مورد استثنائات دادرسی علنی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از این اختیار قانونی، مستدل و مستند بودن قرار غیرعلنی بودن دادرسی را تضمین کند. همچنین باید امکان اعتراض به این قرار فراهم شود تا نظارت قضائی بر این تصمیمات دادگاه تحقق یابد.

۳. تضمینات حقوقی در راستای تعدیل محرمانگی دادرسی‌های مرتبط با

امنیت ملی

اصولاً عموم مردم از نظام قضائی خود انتظار مصونیت مطلق از خطا ندارند، اما پذیرفتن آنچه از مشاهده آن محروماند، برایشان دشوار است و به‌طور منطقی و قابل درک، نسبت به

آنچه پشت درهای بسته رخ می‌دهد، تردید دارند. بر این اساس، از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر، غیرعلنی بودن دادرسی به‌منظور حفاظت از امنیت ملی، نباید به گونه‌ای تفسیر شود که از یک سو، نظارت افکار عمومی بر جریان محاکمه را تحت‌الشعاع قرار دهد و از سوی دیگر، به حقوق دفاعی متهم و اصول دادرسی منصفانه لطمه وارد کند. از این رو، با وجود صدور قرار غیرعلنی بودن رسیدگی و در راستای تعدیل محرمانه شدن دادرسی‌های مرتبط با امنیت ملی، رعایت برخی اصول، ماهیتاً مطلق تلقی می‌شود و هرگونه عدول از آن، غیرموجه خواهد بود؛ به گونه‌ای که حتی ملاحظات چگونگی امنیت ملی نیز نمی‌تواند موجهی برای تعلیق یا تحدید این حقوق باشد. بررسی تفسیرهای صورت گرفته از اسناد حقوق بشری و رویه نهادهای قضائی ناظر بر آن‌ها، حاکی از آن است که موضوعاتی همچون: «رعایت اصل توافقی بودن دادرسی»، «نمایان بودن هویت قضات رسیدگی کننده به پرونده» و «علنی بودن احکام صادره» به‌عنوان تضمینات و سازوکارهایی دقیق، بنیادین و غیرقابل عدول تلقی می‌شوند که با رعایت آن‌ها، می‌توان آثار سوء ناشی از برگزاری غیرعلنی دادرسی‌های مرتبط با امنیت ملی را تا حد قابل توجهی کاهش داد.^۱ در ادامه به تبیین هر یک از این تضمینات پرداخته خواهد شد.

۱-۳. رعایت اصل توافقی بودن دادرسی

در مواردی که براساس تجویز قانون و به‌طور استثنائی، امکان محدودسازی حق دادرسی علنی و ممانعت از حضور مردم و رسانه‌ها وجود دارد، به موجب اصل توافقی بودن رسیدگی، متهم همچنان از حق حضور و مشارکت مؤثر در جلساتی که به اتهامات او رسیدگی می‌شود، برخوردار است. جایگاه این موضوع در نظام بین‌المللی حقوق بشر به

۱. در رویه مراجع قضایی حقوق بشری، این تضمینات معمولاً ذیل عنوان کلی‌تر «انصاف در دادرسی» (Fairness in Hearing) مورد بررسی قرار می‌گیرند (Vitkauskas and Dikov, 2017: 69). درواقع، رعایت این تضمینات، دادرسی را به سمت فرایندی منصفانه سوق می‌دهد و از تبدیل جلسات دادگاه به امری صرفاً محرمانه جلوگیری می‌کند.

اندازه‌ای مهم تلقی می‌شود که بیشتر اسناد معتبر حقوق بشری، آن را یکی از مؤلفه‌های بنیادین و چالش‌ناپذیر در تضمین حق دفاع مؤثر به‌شمار آورده‌اند.^۱

موضوع حائز اهمیت آن است که ترافیعی بودن رسیدگی، مستلزم اطلاع‌رسانی دقیق به متهم درخصوص زمان و محل برگزاری جلسه دادرسی و فراهم‌سازی امکان حضور مؤثر او در آن است؛ به‌نحوی که وی باید از فرصت کافی برای آماده‌سازی مستندات، تنظیم دفاعیات و شرکت در جلسه برخوردار باشد. در این راستا، یکی از آرای مترقی دیوان اروپایی حقوق بشر که گستره الزامات ناشی از حق بر حضوری بودن دادرسی را مشخص کرده است، به شکایتی علیه دولت روسیه مربوط می‌شود. دیوان در این پرونده با تأکید بر اینکه هرگاه متهم خواهان استفاده از حق حضور در جلسه باشد، اما محاکم ملی او را از زمان و مکان دادرسی مطلع نکنند یا عملاً امکان حضور، دفاع و استدلال شفاهی را از وی سلب کنند، اصول دادرسی منصفانه نقض خواهد شد، اعلام کرد: نظر به اینکه متهم در زمان تشکیل جلسه، در بازداشتگاه بوده و فرصت حضور در دادگاه به او داده نشده بود، از حق دفاع مؤثر محروم مانده و به همین دلیل، دولت روسیه ناقض بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شناخته شد (Case of Antonov v. Russia, 2022: paras.5-7).^۲

همچنین کمیته حقوق بشر به‌عنوان مرجع ناظر بر اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در یکی از معروف‌ترین پرونده‌های تحت رسیدگی خود، به دلیل آنکه مقامات قضائی زئیر سابق، احضاریه را تنها سه روز پیش از آغاز جلسه دادرسی برای متهم صادر کرده بودند و در نتیجه، فرصت کافی برای تدارک دفاع را از وی سلب کرده بودند،

۱. شق «ه» و «د» از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ شق «د» از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ شق «ک» از بند ۲ ماده ۸ و شق «د» از بند ۲ ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر؛ شق «ج» از بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم؛ بند ۱ ماده ۶۳ و بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

۲. البته دیوان پیش‌تر پذیرفته است که در برخی موارد، تحقق اصل ترافیعی بودن رسیدگی، الزاماً مستلزم حضور فیزیکی متهم در دادگاه نیست و برقراری ارتباط ویدئوکنفرانسی با محل بازداشت نیز می‌تواند ضامن تحقق اهداف این اصل باشد (Case of Vasilyev v. Russia, 2012: para.84).

تشخیص داد که حق حضور در دادگاه و اصل ترافعی بودن رسیدگی نقض شده است و بر این اساس، تخلف از شقوق «ب» و «د» بند ۱ ماده ۱۴ میثاق را محرز دانست (Case of Monguya Mbenge v. Zaire, 1983: para.14).

درخصوص حق ترافعی بودن رسیدگی، توجه به چند نکته زیر ضروری است:

نخست، بر پایه قواعد و اصول حاکم بر وکالت در دادگاه‌ها، حضور شخص متهم در جلسه دادرسی همواره ضرورت ندارد و اصولاً صرف حضور وکیل وی نیز کفایت می‌کند؛ چراکه از یک سو، وصف منصفانه بودن دادرسی حفظ می‌شود و از سوی دیگر، از طریق حضور وکیل، امکان دفاع مؤثر برای متهم فراهم می‌گردد و بدین وسیله، اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری تقویت می‌شود (فضائی، ۱۳۹۷: ۴۳۶). همچنین، به طریق اولی، در صورتی که متهم در دادگاه حاضر باشد، اما به دلایلی قادر به دفاع مؤثر از خود نباشد، حضور وکیل می‌تواند موجب تحقق وصف «حضور بودن» دادرسی شود. در دعوی استنفورد علیه انگلستان، که در آن متهم به دلیل کم‌شنوایی، قادر به شنیدن بخشی از مستندات ارائه شده در دادگاه نبود، دیوان اروپایی حقوق بشر با توجه به این واقعیت که وکیل او قادر به شنیدن تمامی موارد بوده و می‌توانسته اطلاعات لازم را در لحظه به موکل خود منتقل کند، نقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را احراز نکرد (Case of Stanford v. The United Kingdom, 1994: paras.30-32). کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر و کمیته حقوق بشر نیز براساس رویکرد مشابهی بر این موضوع تأکید کرده‌اند.^۱

دوم، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق اصل ترافعی بودن رسیدگی، امکان پرسش از شهود طرف مقابل و به چالش کشاندن شهادت آن‌هاست. در این زمینه، دیوان اروپایی حقوق بشر حق متهم در طرح سؤال از شهود علیه خود را به این معنا می‌داند که تمام شواهد و مدارک باید اصولاً با حضور متهم یا وکیل او و از طریق مباحثات و استدلال‌های ترافعی ارائه شوند. به عنوان یک قاعده کلی، این حق مستلزم آن است که متهم از فرصت کافی و مناسب برای به چالش کشیدن و پرسش از شهود طرف مقابل برخوردار باشد

1. See: (Report on the Situation of Human Rights of a Segment of the Nicaraguan Population, 1983) & (Case of Robinson v. Jamaica, 1989: para.10.3).

(Case of Jussila v. Finland, 2006: para.40). در همین راستا، کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر عمومی شماره ۳۲ خود مقرر کرده است که: «متهم باید بتواند با طرح پرسش از شهود علیه خود، صحت اظهارات آنان را به چالش بکشد و همچنین باید این امکان را داشته باشد که شهودی که به نفع او شهادت می‌دهند را تحت همان شرایطی که برای شهود طرف مقابل در نظر گرفته می‌شود، احضار نماید» (HRC General Comment No 32, 2007: para.39).

سوم، درخصوص لزوم حضور طرفین دعوی به‌ویژه متهم یا وکیل وی در دادگاه تجدیدنظر، باید میان موضوعات شکلی و ماهوی تمایز قائل شد. بر این اساس، در مواردی که دادگاه تجدیدنظر صرفاً به ایرادات شکلی رسیدگی کند و بدون ورود به ماهیت دعوی، به بررسی نقض مقررات آیین دادرسی یا سایر جنبه‌های شکلی پردازد، حضور متهم در جلسه دادرسی و رعایت اصل توافعی بودن الزامی نخواهد بود. در مقابل، چنانچه دادگاه تجدیدنظر صلاحیت ورود به ماهیت دعوی را داشته باشد و با نقض حکم برائت صادره از دادگاه بدوی، به بررسی مجدد دلایل، شواهد و تناسب میان جرم و مجازات پردازد، مکلف است که به‌منظور رعایت اصل توافعی بودن رسیدگی، زمینه حضور طرفین در جلسه را فراهم کند (Case of Garcia Hernandez v. Spain, 2010: paras.26-36).

در نظام دادرسی کیفری ایران، به موجب صدر مواد ۳۵۹ و ۳۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی در دادگاه‌های کیفری یک و دو و نیز دادگاه انقلاب، باید به‌صورت توافعی انجام شود. همان‌طور که در مفاد این مواد تصریح شده، به طرفین دعوی فرصت برابر جهت اعمال حق دادخواهی و دفاع اعطا شده است. افزون بر این، مطابق با مواد ۳۴۸ و ۳۵۰ همان قانون، حق حضور متهم در جرائم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲، حتی در فرض برخورداری وی از وکیل، تضمین شده است. تنها در جرائم خارج از شمول بندهای مذکور و مشروط به آنکه دادگاه، حضور متهم را ضروری تشخیص ندهد، رسیدگی بدون حضور متهم و صرفاً با حضور وکیل وی، فاقد اشکال خواهد بود.

۲-۳. نمایان بودن هویت قضات رسیدگی کننده به پرونده

از آنجا که علنی بودن محاکمات، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظارت عمومی بر عملکرد دستگاه قضائی و سدی در برابر اعمال خودسرانه قدرت از سوی قضات به‌شمار می‌رود، ضرورت دارد هویت قضاتی که در فرایند دادرسی کیفری ایفای نقش می‌کنند، برای عموم جامعه نمایان باشد. این ضرورت، در پرونده‌های مرتبط با جرائم علیه امنیت ملی که در آن‌ها متهم در برابر کلیت حاکمیت قرار می‌گیرد و دادرسی غالباً به‌صورت غیرعلنی برگزار می‌شود، اهمیتی مضاعف می‌یابد. در چنین شرایطی، پنهان ماندن هویت قضات رسیدگی کننده به این گونه جرائم، شفافیت دادرسی را خدشه‌دار می‌کند و نظارت عمومی بر عملکرد قضات و تحقق عدالت را با چالش مواجه می‌سازد. نه فقط طرفین دعوی بلکه آحاد جامعه حق دارند بدانند که چه کسانی در جایگاه قضاوت نشسته‌اند و چگونه به وظایف قضائی خود عمل می‌کنند. قضاتی که از ایفای صحیح وظایف خود سر باز می‌زنند یا به رفتارهای خودسرانه متوسل می‌شوند، باید شناخته شوند و در معرض نقد و پرسش‌گری افکار عمومی قرار گیرند. در مقابل، شناسایی و معرفی قضات وظیفه‌شناس و مستقل، می‌تواند زمینه‌ساز تقدیر، تشویق و الگوسازی در دستگاه قضائی شود و در نهایت، به پیشگیری از فساد قضائی یاری رساند. از همین روست که به درستی گفته‌اند: «نظام دادرسی باید شفاف باشد تا نشان دهد که خود فاسد نیست، خوب عمل می‌کند و با فساد و نقض قوانین، به درستی مبارزه می‌نماید» (Dadwal, 2019: 902).

با بررسی دقیق اسناد حقوق بشری، می‌توان به نقض اصل شفافیت قضائی در موارد استفاده از نظام «قضات بی‌چهره»^۱ اشاره کرد. این پدیده که بیشتر در کشورهای آمریکای لاتین و در رسیدگی به جرائم تروریستی مشاهده می‌شود، بارها از سوی کمیته حقوق بشر

۱. اصطلاح «قضات بی‌چهره» (Faceless Judges) به قضاتی گفته می‌شود که به‌منظور پنهان نگه‌داشتن هویت خود از متهم - عمدتاً به دلیل نگرانی‌های امنیتی و ترس از انتقام‌جویی - چهره خود را می‌پوشانند یا از طریق حائل یا پرده، از دید متهم پنهان می‌مانند. در چنین سیستمی، به‌جای نام، از شماره شناسایی برای اشاره به این قضات در تمام اسناد و مکاتبات دادگاه استفاده می‌شود تا هویت ایشان ناشناس باقی بماند (Amnesty International, 1996: Para.2).

سازمان ملل مورد انتقاد قرار گرفته است. این کمیته چنین رویکردی را نقض استقلال قضات و عدم تضمین بی طرفی آن‌ها می‌داند. به عنوان نمونه، کمیته در یکی از نظرات خود در مورد دادرسی‌های کشور پرو، بر لزوم لغو نظام قضات بی‌چهره تأکید کرده و خواستار احیای محاکمات منصفانه برای متهمان جرائم امنیتی و تروریستی شد (Comments on Peru, 1996: para.25). در قضیه دپولای علیه پرو نیز این کمیته تصریح کرد که نظام قضات بی‌چهره نمی‌تواند اصول دادرسی منصفانه مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را تضمین کند و موجب خدشه دار شدن استقلال و بی طرفی قضات می‌شود (Case of De Polay v. Peru, 1997: para.8.8)^۱ در پرونده مشابهی در کلمبیا، کمیته حقوق بشر با اشاره به محاکمه متهم توسط قضات بی‌چهره، حکم به نقض حق محاکمه منصفانه داد (Case of Becerra Barney v. Colombia, 2006: para.7.2). البته برخی اعضای کمیته، مانند پروفیسور ایوان شیرر^۲، معتقدند که در برخی موارد خاص، به ویژه در جرائم تروریستی یا امنیتی، انجام محاکمات توسط قضات بی‌چهره می‌تواند برای حفاظت از امنیت قضات ضروری باشد.^۳ با این حال، حتی طرفداران نظر ایوان شیرر نیز بر این باورند که ناشناس بودن قاضی، تنها باید در برابر شهروندان و رسانه‌ها باشد، نه در برابر دستگاه قضائی (Marder, 2013: 28). کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر نیز بر اهمیت شفافیت در فرایند دادرسی تأکید کرده و محاکمات توسط قضات بی‌چهره را نقض آشکار حق دادرسی منصفانه دانسته است. این کمیسیون معتقد است که هویت قضات باید در فرایند دادرسی کیفری مشخص باشد تا نظارت عمومی بر عملکرد آن‌ها و تضمین اجرای عدالت امکان‌پذیر باشد (Report on Terrorism and Human Rights, 2002: para.233). در همین راستا، گزارش ویژه‌ای از سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ نیز حذف قضات بی‌چهره را به عنوان اقدامی مؤثر در جهت

1. See Also: (Case of Vivanco v. Peru, 2002: para.7.1); (Case of Gomez v. Peru, 2003: para.7.3).

2. Ivan Shearer.

3. See: The Individual Opinion of Committee Member Ivan Shearer in Human Rights Committee, Case of De Polay v. Peru, HRC, No.577/1994 (1997).

حمایت از شفافیت قضائی در محاکمات کیفری معرفی کرد (Report of the Special Rapporteur, 2010: para.21).

با بررسی سوابق دیوان اروپایی حقوق بشر مشخص می‌شود که این مرجع تاکنون شکایتی درخصوص استفاده از «قضات بی‌چهره» در محاکم ملی از سوی افراد علیه دولت‌های متعاقد دریافت نکرده و در نتیجه، در رابطه با چهارچوب و محدودیت‌های این پدیده نیز اظهارنظری نکرده است. با این حال، رویه قضائی دیوان نشان می‌دهد که درخصوص نحوه به کارگیری قضات در پرونده‌های مرتبط با امنیت ملی و تضمین استقلال و بی‌طرفی آن‌ها، استانداردهایی سختگیرانه اعمال می‌کند؛ به گونه‌ای که انتصاب قضات نظامی به ترکیب دادگاه‌های رسیدگی به جرائم امنیتی را، در شرایطی که بی‌طرفی و استقلال آنان محل تردید باشد، مغایر با اصل دادرسی منصفانه دانسته است. در این زمینه، می‌توان به پرونده عبدالله اوجالان اشاره کرد که بی‌تردید از مهم‌ترین دعاوی مطروح در تاریخ دیوان اروپایی حقوق بشر به شمار می‌آید. دیوان در این پرونده تصریح کرد که حضور یک افسر نظامی در جایگاه قاضی و مشارکت مؤثر وی در بخشی از روند دادرسی، که می‌توانست بر نظر سایر قضات نیز تأثیر بگذارد، با اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه منافات دارد. بر همین اساس، دیوان نتیجه گرفت که حق بر دادرسی منصفانه در جریان محاکمه اوجالان در دادگاه امنیت ملی ترکیه، طبق بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نقض شده است (Case of Ocalan v. Turkey, 2005: paras.106-118).

در مجموع باید گفت اگرچه حفظ امنیت قضات و پیشگیری از آسیب رسیدن به آن‌ها، در نهایت به سود جامعه نیز خواهد بود، اما شایسته است تدابیری اتخاذ شود که آنان را از پنهان‌سازی هویت و ناشناس باقی ماندن بی‌نیاز سازد. با این حال، از منظر موازین بین‌المللی، چنانچه انتخاب صرفاً میان «ناشناس بودن قضات» و «شفافیت روند دادرسی» باشد، بی‌تردید شفافیت دادرسی از اولویت و اهمیت بالاتری برخوردار است.

در نظام دادرسی کیفری ایران، با استنباط از مواد ۳۲۵ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری در فصل سوم، از بخش سوم این قانون، با عنوان «رسیدگی در دادگاه‌های کیفری»، افشای هویت قضات هنگام رسیدگی امری بدیهی تلقی می‌شود. در هیچ‌یک از این مواد،

دلیلی بر جواز استفاده از «قضات بی‌چهره» مشاهده نمی‌شود؛ از این رو می‌توان گفت نظام حقوقی ایران نیز بر اصل شفافیت در ترکیب قضات دادگاه تأکید دارد.

۳-۳. علنی بودن احکام کیفری

با توجه به اینکه اسناد بین‌المللی و رویه نهادهای قضائی و نظارتی حقوق بشری، تفکیک میان فرایند محاکمه و صدور حکم را با هدف به حداقل رساندن دادرسی‌های غیرعلنی و تأکید بر علنی بودن نتیجه آن مورد توجه قرار داده‌اند، حتی در مواردی که به موجب قانون و با هدف حفاظت از امنیت ملی، جلسات دادرسی به صورت غیرعلنی برگزار شود و حضور عموم در دادگاه محدود گردد، اصل علنی بودن حکم همچنان لازم‌الاجراست. بر این اساس، رأی صادره باید همراه با یافته‌های اساسی، دلایل و مستندات اصلی و استدلال‌های قانونی، به صورت علنی اعلام شود.

به عنوان قاعده‌ای کلی، حکم زمانی علنی تلقی می‌شود که یا در جلسه دادگاهی که برای حضور عموم آزاد است، به صورت شفاهی قرائت شود؛ یا پس از صدور، فوراً به صورت کتبی منتشر شود و در دسترس عموم قرار گیرد؛ یا از ترکیب این دو روش استفاده شود (Clooney and Webb, 2022: 128). با توجه به این نکته، از آنجا که جلسه رسیدگی به جرائم امنیت ملی معمولاً به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود و شهروندان و رسانه‌ها در هنگام قرائت حکم در دادگاه حضور ندارند، تنها راه ممکن برای علنی بودن حکم صادره در چنین شرایطی، دسترس‌پذیری آن برای عموم از طریق ثبت در دفتر بایگانی دادگاه یا انتشار آن در نهادهای رسمی و رسانه‌های گروهی است. بنابراین، عامل تعیین‌کننده برای علنی بودن حکم کیفری در دادرسی‌های مرتبط با امنیت ملی، دسترسی عمومی به مفاد آن است.^۱ یکی از مؤثرترین روش‌های انتشار و دسترسی عموم به احکام صادره، بارگذاری متن کامل دادنامه‌ها در وبسایت دادگاه مربوطه است. در این راستا،

۱. باید توجه داشت که اگر حکم صادره تنها در اختیار گروه خاصی از افراد قرار گیرد یا فقط افرادی که منافع خاصی دارند مجاز به دسترسی به آن حکم باشند، اصل علنی بودن حکم نقض می‌شود.

وبسایت دیوان اروپایی حقوق بشر^۱ که محتوایی غنی و جامع دارد، تا اواخر سال ۲۰۲۴ میلادی، بیش از ۶۹ هزار رأی این دادگاه را به چندین زبان در دسترس عموم قرار داده است.

در این خصوص ممکن است این ایراد مطرح شود مبنی بر اینکه علنی کردن محتوای حکم در پرونده‌های مرتبط با امنیت ملی - با توجه به شرایط خاص و حساس این گونه پرونده‌ها - نقض غرض محسوب می‌شود. این نقد تا حدی منطقی به نظر می‌رسد، اما با توجه به اینکه در هر پرونده، شکل علنی کردن احکام و نحوه انتشار آن باید براساس موضوع و ویژگی‌های خاص دادرسی مربوطه بررسی و ارزیابی شود (Case of Welke and Bialek v. Poland, 2011: para.83)، لذا در پرونده‌هایی که حاوی اطلاعات طبقه‌بندی شده است و حفظ محرمانگی آن‌ها برای تأمین امنیت ملی ضروری است، هیچ الزامی برای ذکر جزئیات اطلاعات محرمانه و حسب‌مورد افشای هویت متهم، بزه‌دیده یا شهود، در متن حکم وجود ندارد. در این زمینه، دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است که عموم مردم برای اطمینان از منصفانه بودن دادرسی و تصمیم‌گیری دادگاه مطابق قانون، نیازی به دانستن هویت طرفین یا شهود ندارند؛ آنچه درخصوص علنی بودن حکم ضروری است، درک افکار عمومی از تصمیمات دادگاه و قابل‌فهم بودن محتوای آن است. این امر از طریق «مستند و مستدل بودن احکام صادره»^۲ محقق می‌شود (Case of Ferreira v. Portugal, 2017: para.85). بنابراین، مرجع رسیدگی نمی‌تواند تنها به اعلام محکومیت، براءت یا سایر تصمیم‌ها بسنده کند، بلکه در هر مورد باید رأی خود را با استناد به مواد قانونی و اصول کلی حقوق توجیه نماید (مهر و قلی‌پور، ۱۴۰۰: ۸۱).

در مقام تبیین چنین الزامی، باید گفت که مستدل و مستند بودن احکام قضائی می‌تواند در درک تصمیم نهایی دادگاه نقش مؤثری ایفا کند. این امر به متهم و وکیل وی این امکان را می‌دهد که ببینند دادگاه چگونه ادله، شواهد و اظهارات آن‌ها را بررسی کرده و تا

۱. <https://hudoc.echr.coe.int>

۲. برای مطالعه بیشتر درخصوص مستند و مستدل بودن احکام و تفاوت آن‌ها با یکدیگر، ر.ک. کیخا و عاریان، ۱۴۰۳: ۱۶۳-۱۹۴.

چه حد در تصمیم‌گیری قضائی لحاظ کرده است. در نتیجه، در صورت غیرمنصفانه دانستن حکم، می‌توانند از حقوق تجدیدنظرخواهی خود بهره بگیرند. از سوی دیگر، در شرایطی که دادرسی به‌منظور حفظ امنیت ملی به‌صورت غیرعلنی برگزار می‌شود، الزام دادگاه به بیان دلایل و مستندات تصمیم خود، نقش اساسی در اقناع افکار عمومی و ایجاد شفافیت ایفا می‌کند. این الزام با تضمین پاسخ‌گویی قضات، محدودیتی بر قدرت قضائی ایجاد می‌کند و از صدور احکام سلیقه‌ای یا بی‌پایه جلوگیری به‌عمل می‌آورد. بر این اساس، پاسخ کلی دادگاه‌ها با عباراتی نظیر «کلیه شواهد موجود برای محکومیت کافی است»، نمی‌تواند به‌عنوان حکم مستدل و مستند تلقی شود؛ بلکه چنین اظهاراتی درواقع نشان‌دهنده فقدان استدلال روشن از سوی دادگاه‌هاست (Case of Rostomashvili v. Georgia, 2018: paras.59-60). البته، صرف عدم تفسیر خط به خط دلایل به‌معنای بی‌عدالتی نیست، بلکه نقض حق دادرسی منصفانه زمانی رخ می‌دهد که هیچ استدلال روشنی ارائه نشود یا دلایل، مبهم و غیرقابل فهم باشند.

نظام حقوقی ایران در رابطه با اعلان و انتشار عمومی آرای دادگاه‌های کیفری، موضع روشنی اتخاذ نکرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری هیچ مقرره‌ای دیده نمی‌شود که به تجویز یا الزام انتشار این آرا بپردازد. الزام قانونی موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن نیز، اول اینکه ناظر بر انتشار احکام محکومیت قطعی است و سایر آرای قضائی را در برنمی‌گیرد و دوم، دامنه موضوعی این الزام نیز محدود به جرائم مصرح است. افزون بر این، مطابق ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، علنی بودن رسیدگی فقط ناظر به انتشار جریان محاکمه و گزارش پرونده بدون بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی و موقعیت اداری و اجتماعی آنان در رسانه‌های گروهی است. انتشار حکم صادره جز در موارد مقرر قانونی، تخلف اداری محسوب می‌شود.^۱ بنابراین، به‌نظر می‌رسد رسیدگی علنی و انتشار جریان پرونده به‌واسطه رعایت اصل علنی بودن، شامل حکم صادره نخواهد بود؛ به‌ویژه در مواردی که محتوای محاکمه ناظر به امنیت عمومی بوده و مشمول رسیدگی

۱. برای مطالعه بیشتر درخصوص انتشار حکم محکومان قطعی با رعایت شرایط قانونی، ر.ک. مؤذن‌زادگان،

غیرعلنی شود. از این رو، به نظر می‌رسد ضروری است که نخست با اصلاح قوانین، حق دسترسی آزاد به تمامی آرای دادگاه‌های کیفری صراحتاً به رسمیت شناخته شود و دوم، به عنوان مقدمه اجرای این حق، قوه قضائیه را مکلف به انتشار فوری آرای صادره دانست. البته ناگفته نماند که در سال ۱۳۹۳ با تصویب قانون دادرسی الکترونیکی و الحاق آن به قانون آیین دادرسی کیفری، قوه قضائیه براساس ماده ۶۵۰ قانون اخیر، موظف شد در راستای ارائه آمار و اطلاعات دقیق و تفصیلی درخصوص جرائم، متهمان، بزه‌دیدگان و مجرمان و سایر اطلاعات قضائی، «مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه» را راه‌اندازی کند. این مهم پس از چند سال تأخیر، سرانجام از ابتدای سال ۱۳۹۹ عملیاتی شد و «سامانه ملی آرای قضائی»^۱ توسط پژوهشگاه قوه قضائیه راه‌اندازی شد. براساس آمار رسمی این سامانه، تا مرداد ۱۴۰۳ بیش از ۴۱ هزار دادنامه در آن منتشر شده است. با وجود این، باید توجه داشت که این سامانه به‌رغم به‌روز بودن، تا به امروز صرفاً در حال بارگذاری آرای بوده است که در سال‌های گذشته صادر شده و تاریخ اکثر دادنامه‌ها، مربوط به سال ۱۴۰۱ و پیش از آن است. این در حالی است که لازمه تحقق علنی بودن حکم به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شفافیت دادرسی، انتشار فوری و امکان دسترسی عموم به آن، بلافاصله پس از صدور یا حداقل پس از قطعیت آن است.

با این حال در نظام حقوقی ایران، لزوم مستدل و مستند بودن احکام صادره، در اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است. همچنین این موضوع در رأی وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۵/۴/۱۳۶۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، صدور رأی غیرمستند و غیرمستدل، به موجب بند نخست ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات، از موجبات مجازات انتظامی از درجه چهار تا هفت محسوب می‌شود.

1. <https://ara.jri.ac.ir>

نتیجه

چگونگی ایجاد موازنه میان «اصل علنی بودن دادرسی» و «حفاظت از امنیت ملی» به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظام‌های عدالت کیفری در عصر حاضر تبدیل شده است؛ موضوعی که نیازمند سیاست‌گذاری سنجیده و ملاحظات حقوقی دقیق است. از این رو، نه دادرسی علنی و نه امنیت ملی نمی‌توانند به‌عنوان یک اصل مطلق در نظر گرفته شوند؛ بلکه در هر وضعیتی جا دارد منافع متقابل در حالت موازنه قرار گیرد. در این رابطه، برای اجتناب از به‌کارگیری نامعقول و گسترده دادرسی غیرعلنی به‌واسطه حفاظت از امنیت ملی، چنین موضوعی در اسناد بین‌المللی تصریح شده و سازوکارهای مربوط به آن، از سوی مراجع قضائی حقوق بشری به‌ویژه دیوان اروپایی حقوق بشر به‌طور دقیق تعیین گردیده است. بر این اساس، چنین محدودیتی در جهت تأمین منافع امنیت ملی، فقط مطابق با قانون و تنها در حد ضرورت و با رعایت اصل تناسب امکان‌پذیر است. همچنین باید توجه داشت که بار اثبات وجود ضرورت و رعایت تناسب، بر عهده دادگاه‌های ملی است که می‌بایست با یک معیار مشخص و ضابطه‌ای مضیق، ثابت کنند که به هیچ طریق دیگری غیر از برگزاری غیرعلنی دادرسی، نمی‌توان عدالت را اجرا کرد.

همچنین گفتنی است از آنجا که علنی بودن دادرسی علاوه بر اینکه ابزاری در جهت حمایت از حقوق دفاعی متهم است، به‌عنوان وسیله‌ای برای تضمین کنترل دموکراتیک اجرای عدالت و مشروعیت بخشیدن به رسیدگی‌های قضائی نیز محسوب می‌شود، لذا حتی اگر دادرسی به‌واسطه حفاظت از امنیت ملی و با تجویز قانون و به‌طور استثنائی، غیرعلنی برگزار شود، ضروری است که در راستای تعدیل این موضوع، تضمیناتی شامل رعایت اصل توافعی شدن رسیدگی برای امکان مشارکت فعال طرفین اعم از متهم و شاکی در فرایند محاکمه، نمایان بودن چهره قضات و انتشار عمومی احکام صادره، در نظام قضائی رعایت شود. باین حال، نقد وارد بر نظام بین‌المللی حقوق بشر و به‌ویژه رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر این است که تشخیص جواز محدودسازی اصل علنی بودن را در موارد مشخص قانونی از جمله حمایت از امنیت ملی، صرفاً بر پایه ادعای دولت‌ها پذیرفته است.

در نظام دادرسی ایران، اگرچه اصل علنی بودن با در نظر گرفتن استثنائاتی چون حفظ امنیت عمومی به رسمیت شناخته شده، اما برخی سازوکارهای جبرانی آن، مانند اعلان و انتشار عمومی احکام - جز در موارد مقرر قانونی - هنوز در سیاست‌گذاری کیفری کشور جایگاه روشنی نیافته‌اند. در این راستا، لازم است قانون‌گذار با بازنگری در سیاست‌های مربوط به انتشار آرا، ضمن رعایت ملاحظات امنیتی، گام‌هایی عملی در جهت تقویت اصل شفافیت و اعتماد عمومی بردارد.



منابع

الف) منابع فارسی

- بصیری، محمدعلی (۱۳۷۹)، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، **مطالعات خاورمیانه**، دوره ۷، شماره ۱.
- سواری، حسن و نیلوفر راغب (۱۴۰۲)، «اعمال حاشیه صلاح‌دید در پرتو مکاتب حقوقی و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، **حقوق بشر**، دوره ۱۸، شماره ۱.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۷)، **دادرسی عادلانه؛ محاکمات کیفری بین‌المللی**، تهران: شهر دانش.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۴۰۱)، **حقوق بشر در جهان معاصر (جستارهای تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها)**، جلد دوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- کیخا، محمدرضا و شقایق عامریان (۱۴۰۳)، «تفاوت سنجی مستند و مستدل بودن آرای قضائی»، **پژوهش‌های حقوقی**، دوره ۲۳، شماره ۵۷.
- ماندل، رابرت (۱۴۰۲)، **چهره متغیر امنیت ملی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- محسنی، فرید (۱۳۹۱)، «تحولات کیفری در قانون میهن پرستی آمریکا»، **دیدگاه‌های حقوق قضائی**، دوره ۱۷، شماره ۶۰.
- ملکی‌زاده، امیرحسین و سید حسین موسوی‌فر (۱۴۰۱)، «نگرشی بر دکترین حاشیه صلاح‌دید در تفسیر، **مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۵۲، شماره ۴.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۹۸)، «انتشار حکم محکومان جرائم اقتصادی»، چاپ‌شده در: دانشنامه علوم جنایی اقتصاد، به کوشش امیرحسن نیازپور، تهران: میزان.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حامد رهدارپور (۱۳۹۷)، «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، **دیدگاه‌های حقوق قضائی**، دوره ۲۳، شماره ۸۱.
- موسی‌زاده، رضا (۱۴۰۰)، **حقوق اداری ۱ و ۲**، تهران: میزان.
- مهر، نسرین و غلامرضا قلی‌پور (۱۴۰۰)، «اساسی‌سازی نسبی دادرسی منصفانه در قانون اساسی مشروطه»، **پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۹، شماره ۳۴.

ب) منابع انگلیسی

- Alemanno, A., & S. Oana (2014), "Openness at the Court of Justice of the European Union: Toppling a Taboo", **Common Market Law Review**, Vol.51, No.1.
- Burgorgue-Larsen, L., & d. -T. Amaya (2021), **The Inter-American Court of Human Rights: Case-Law and Commentary**, New York: Oxford University Press.

- Clooney, A., & W. Philippa (2022), **The Right to a Fair Trial under Article 14 of the ICCPR**, New York: Oxford University Press.
- Dadwal, L. (2019), "Open Justice and Rule of Law: Indian Scenario", **International Journal of Research and Analytical Reviews**, Vol.6, No.1.
- Garner, B. (2019), **BLACK's Law Dictionary**, Deluxe 11th Ed, Toronto: Thomson Reuters.
- Jaconelli, J. (2023), **Open Justice: A Critique of the Public Trial**, New York: Oxford University Press.
- Marder, N. (2013), "The Conundrum of Cameras in the Courtroom", **Arizona State Law Journal**, Vol.44, No.176.
- OSCE Office for Democratic Institutions and Human Rights (2012), **Legal Digest of International Fair Trial Rights**, Warsaw: Agencja Karo.
- Paciocco, D. (2005), "When Open Courts Meet Closed Government", **Journal of Law and Social Policy**, Vol.29, No.1.
- Van Dijk, P., van Hoof, F., van Rijn, A., & Zwaak, L. (2018), **Theory and Practice of European Convention on Human Rights**, Cambridge: Intersentia.
- Vitkauskas, D., & D. Grigory (2017), **Protecting the Right to a Fair Trial under the European Convention on Human Rights**, Strasbourg: Council of Europe.
- Wani, M. Y., & N. Naveed (2021), **Law and Justice in a Globalised World**, Chennai: Notion Press.

ج) اسناد و پرونده‌ها

- African Charter on Human and Peoples' Rights (1981).
- African Commission on Human and Peoples' Rights, "Principles and Guidelines on the Right to a Fair Trial and Legal Assistance in Africa" (2003).
- American Convention on Human Rights (1969).
- Amnesty International, Report on Peru: Government Persists in Retaining Unfair Trial Procedures (No.46/025/96), 1996.
- Case of Antonov v. Russia, ECtHR (No.72900/11), 2022.
- Case of Becerra Barney v. Colombia, HRC (No.1298/2004), 2006.
- Case of Belashev v. Russia, ECtHR (No.28617/03), 2008.
- Case of Buckland v. The United Kingdom, ECtHR (No.40060/08), 2012.
- Case of Cantos v. Argentina, IACtHR (No.97), 2002.
- Case of Connors v. the United Kingdom, ECtHR (No.66746/01), 2004.
- Case of Dadashbeyli v. Azerbaijan, ECtHR (No.11297/09), 2020.
- Case of De Polay v. Peru, HRC (No.577/1994), 1997.
- Case of Diennet v. France, ECtHR (No.18160/91), 1995.
- Case of Ferreira v. Portugal, ECtHR (No.19867/12), 2017.
- Case of Funke v. France, ECtHR (No.10828/84), 1993.
- Case of Garcia Hernandez v. Spain, ECtHR (No.15256/07), 2010.
- Case of Gomez v. Peru, HRC (No.981/2001), 2003.
- Case of Handyside v. The United Kingdom, ECtHR (No.5493/72), 1976.
- Case of Hayrapetyan v. Armenia, ECtHR (No.69931/10), 2021.
- Case of Hummatov v. Azerbaijan, ECtHR (No.9852/03), 2007.
- Case of Jussila v. Finland, ECtHR (No.73053/01), 2006.
- Case of Kay and Others v. the United Kingdom, ECtHR (No.37341/06), 2010.
- Case of Krestovskiy v. Russia, ECtHR (No.14040/03), 2010.

- Case of *Kruslin v. France*, ECtHR (No.11801/85), 1990.
- Case of *Monguya Mbenge v. Zaire*, HRC (No.16/1977), 1983.
- Case of *NIT S.R.L. v. The Republic of Moldova*, ECtHR (No.28470/12), 2022.
- Case of *Ocalan v. Turkey*, ECtHR (No.46221/99), 2005.
- Case of *Open Door and Dublin Well Woman v. Ireland*, ECtHR (Nos.14234/88), 1992.
- Case of *Robinson v. Jamaica*, HRC (No. 223/1987), 1989.
- Case of *Rostomashvili v. Georgia*, ECtHR (No.13185/07), 2018.
- Case of *Smith and Grady v. The United Kingdom*, ECtHR (Nos.33985/96 and 33986/96), 1999.
- Case of *Stanford v. The United Kingdom*, ECtHR (No.16757/90), 1994.
- Case of *Sultanova et. al. v. Uzbekistan*, HRC (No.915/2000), 2006.
- Case of the *Sunday Times v. United Kingdom*, ECtHR (No.6538/74), 1979.
- Case of the *United Macedonian Organization Ilinden – Pirin and Others v. Bulgaria*, ECtHR (No.59489/00), 2005.
- Case of *Vasilyev v. Russia*, ECtHR (No.28370/05), 2012.
- Case of *Vivanco v. Peru*, HRC (No.678/1996), 2002.
- Case of *Welke and Bialek v. Poland*, ECtHR (No.15924/05), 2011.
- Comments on Peru, HRC (UN.Doc.CCPR/C/79/Add.67), 1996.
- European Convention on Human Rights (1950).
- HRC General Comment No.32: “Article 14: Right to equality before courts and tribunals and to a fair trial”, 2007.
- International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
- Report of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms While Countering Terrorism - Addendum - Mission to Peru, Martin Scheinin, HRC (A/HRC/16/51/Add.3), 2010.
- Report on Terrorism and Human Rights, IACmHR (OEA/Ser.L/V /II.116), 2002.
- Report on the Situation of Human Rights of a Segment of the Nicaraguan Population of Miskito Origin, IACtHR (OEA/Ser.L./V.II.62, Doc.10, Rev.3), 1983.
- Siracusa Principles on the Limitation and Derogation Provisions in the International Covenant on Civil and Political Rights, ECOSOC (UN Doc. E/CN.4/1985/4, Annex), 1985.
- The Johannesburg Principles on National Security, Freedom of Expression and Access to Information (1996).